

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی- پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و یکم، دوره جدید، سال هفتم
شماره دوم (پیاپی ۲۶)، تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۲- ۱

شوش در دوران هخامنشی:

بررسی جایگاه و اهمیت شوش در دوره هخامنشی در مقایسه با تخت جمشید

محمدتقی ایمان‌پور^۱ - سیروس نصراله‌زاده^۲

کیومرث علی‌زاده^۳

چکیده

در دوره هخامنشیان، ساتراپی عیلام و به‌ویژه پایتخت آن شوش، از جایگاه ممتازی برخوردار بود و در متون کهن بیش از تخت جمشید به شوش به عنوان تختگاه پارسیان اشاره شده است. به‌علاوه، شوش یکی از چهار پایتخت مهم پارسی‌ها بود که به موازات تخت‌جمشید، بناهای مهمی از جمله آپادانا در آنجا ساخته شد. در این مقاله کوشش شده است تا با استناد به کتیبه‌های دوران هخامنشی؛ به‌ویژه کتیبه‌های شوش، الواح باروی تخت جمشید به زبان عیلامی، کتب عهد عتیق و نوشته‌های مورخان یونانی و حجاری‌ها و نقوش برجسته به‌جای مانده از این دوره، جایگاه و اهمیت شوش در مقایسه با تخت جمشید در دوره هخامنشی بررسی شود. برای این منظور، در ابتدا به آغاز فعالیت‌های عمرانی در شوش اشاره خواهیم کرد، سپس به جایگاه شوش در مقایسه با پارس و تخت جمشید در متون عبری و آثار مورخان یونانی خواهیم پرداخت.

واژه‌های کلیدی

شوش، تخت جمشید، کتیبه‌های هخامنشی، عهد عتیق، مورخان یونانی، کورش دوم، داریوش اول.

^۱ دانشیار تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، ایران (نویسنده مسئول) mimanpour@hotmail.com

^۲ دانشیار پژوهشکده علوم انسانی cyrusnasr@yahoo.com

^۳ دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران، ایران qmars_alizadeh@hotmail.com

مقدمه

علی‌رغم اشاره کورژس دوم در استوانه‌اش مبنی بر این‌که خدایان شهرهای مختلف را به مکان اصلی‌شان برگردانده و معابد آن‌ها را تعمیر کرده (Kuhrt, Brosius, 2000: 11; 2007a: 120-121)، شواهد باستان‌شناسی و آثار نوشتاری نشان می‌دهد که به احتمال زیاد فعالیت‌های عمرانی و ساختمانی در شوش از زمان داریوش اول و پس از پادشاهی کورژس دوم و کمبوجیه دوم آغاز شده است (Boucharlat, 2009; Muscarella, 1992: 216-218). شوش تا پیش از روی کار آمدن داریوش اول، بافت عیلامی خود را حفظ کرده بود و تنها با به قدرت رسیدن داریوش بود که به یکی از مهم‌ترین مراکز شاهنشاهی تبدیل شد (برای بررسی جنبه‌های گوناگون اوضاع شوش و عیلامی‌ها در دوره‌ی هخامنشی نک: Briant, 2013). بررسی سیر اکتشافات در شوش دوره هخامنشی نشان می‌دهد که داریوش پس از سرکوبی شورش‌هایی که به دنبال قتل گئومات مَغ رخ داده بود، دست به کارهای عمرانی و ساختمان‌سازی گسترده‌ای در شوش زده (Chevalier, 2013: 53-96) و پس از آن، شوش در کنار تخت‌جمشید، به یکی از پایتخت‌ها و مراکز مهم شاهنشاهی هخامنشی تبدیل شده‌است. نام شوش مکرراً و بیش از نام تخت‌جمشید در منابع کهن؛ به‌ویژه منابع یونانی و عبری، ذکر شده است و این منابع در هنگام سخن گفتن از رویدادهای دربار هخامنشیان، شوش (و نه تخت‌جمشید) را تختگاه پادشاهان هخامنشی معرفی می‌کنند.

در هر حال، به نظر می‌رسد با قدرت‌گیری پارسی‌ها در ناحیه انشان که در گذشته جزو قلمرو پادشاهی عیلام بود و سپس تصرف شوش در زمان کورژس دوم، بار دیگر شوش و انشان تحت قدرتی واحد قرار گرفتند؛ ولی این بار نه توسط عیلامی‌ها؛ بلکه توسط پارسی‌هایی که در طول چندین قرن حضورشان در

قلمرو حکومت عیلام در غرب ایران، سرانجام بر تمامی قلمرو پیشین عیلام سلطه پیدا کردند و عیلام بخش کوچکی از شاهنشاهی بزرگ پارسی‌ها شد و شوش نیز یکی از پایتخت‌های مهم شاهنشاهی انتخاب شد. همان‌طور که پی‌یر بریان به‌درستی به آن اشاره کرده است، گزینش شوش می‌تواند نشان‌دهنده غلبه انسانی‌ها و تسلط آن‌ها بر شوش در دوره هخامنشیان باشد (بریان، ۱۳۷۸: ۳۸۰).

این پژوهش بر آن است تا با استفاده از شیوه پژوهش‌های تاریخی و با استناد به شواهد به‌جای‌مانده از این دوره؛ به‌ویژه کتیبه‌های شاهان هخامنشی، متون یونانی و عبری و پژوهش‌های اخیر، به بررسی جایگاه و اهمیت شوش در شاهنشاهی هخامنشی بپردازد. بدین منظور، ابتدا به کارهای عمرانی در شوش در دوره هخامنشی اشاره‌ای مختصر خواهیم کرد و سپس، به علل انتخاب شوش به عنوان یکی از مراکز مدیریتی و سیاسی کشور و جایگاه آن در مقایسه با تخت‌جمشید خواهیم پرداخت.

فعالیت‌های عمرانی در شوش در دوره هخامنشی

شوش در دوره هخامنشی چهار بخش عمده داشت: بنای آکروپل، شهر شاهی، آپادانا و قورخانه (پاتس، ۱۳۸۸: ۵۰۱). شاهان هخامنشی هرکدام به نوبه خود و با توجه به شرایط سیاسی و اقتصادی، به ساخت و سازهای جدیدی در شوش اقدام کرده‌اند. داریوش در سه تا از کتیبه‌های خود، (DSe)، (DSj) و (DSf) به شوش و کارهای عمرانی در آن اشاره می‌کند. او در کتیبه (DSe) نقل می‌کند:

«داریوش شاه گوید: به خواست آهوره‌مَزدا بسیار کارهای دستی که پیش‌تر از این در جایی نشده بود، من در جایش گذاشتم. شهری ... نام، دیوار آن از گذشت زمان فروافتاده و قبلاً بنا نشده بود. دیوار دیگری ساختم که از آن هنگام پس (به جا) باشد» (49-41 §). او همچنین در کتیبه شش سطری خود در شوش که بر

روی یک ستون سنگی (DSj) نقر شده، می‌گوید: «داریوش شاه گوید: این کاخی که به خواست آهوره مزدا به وسیله من کرده شد، بهر کسی که آن را ببیند، عالی به نظر آید! مرا آهوره مزدا محفوظ دارد و کشورم را». (5-6 §).

داریوش در کتیبه 58 سطری خود به طور مفصل درباره چگونگی بنای آپادانای شوش، مصالح به کار برده شده، مکان تولید این مصالح و چگونگی حمل و اقوامی که در بنای آن دخیل بوده‌اند، گزارش می‌دهد (DSf):

«این کاخ که در شوش بکردم، از راه دور زیور آن آورده شد ... داریوش شاه گوید: در شوش کار بسیار باشکوهی دستور داده شد. کار بسیار با شکوهی به وجود آمد ...» (22-24; 55-58 §).

فعالیت‌های ساختمانی در شوش بعد از داریوش نیز پیگیری شد. خشیارشا در کتیبه XSa در شوش ذکر می‌کند که قصری که در شوش است، در زمان پدرش ساخته شده است (9-12 §). همچنین، خشیارشا در کتیبه XSc از ساخت کاخی در شوش خبر می‌دهد (3-5 §). در زمان اردشیر دوم نیز فعالیت‌های ساختمانی در شوش ادامه پیدا کرد. اردشیر دوم در کتیبه A²Sa که از شوش به دست آمده، ذکر می‌کند که بنای آپادانا را که در زمان جد بزرگش، داریوش اول ساخته شده و در زمان سلطنت پدر بزرگش اردشیر اول دچار آتش‌سوزی شده بود، مجدداً تعمیر کرده است (1-5 §).

«اردشیر، شاه بزرگ، شاه شاهان گوید: ... این کاخ که توسط جد بزرگم داریوش (اول) ساخته شد، در زمان پدر بزرگم اردشیر (اول) دچار آتش‌سوزی شد. به لطف آهوره مزدا، آنهایتا و میترا من این کاخ را ساختم» (1-5 §). همچنین، اردشیر دوم از ساخت کاخی در شوش یاد می‌کند که به دستور او برای آسایش خود او بنا شده است. (A²Sd § 2-4).

در رابطه با آغاز کارهای ساختمانی در شوش تاکنون نظریات گوناگونی مطرح شده است. گریسون با بررسی

آجرهای لعابدار در شوش، تاریخ 520/521 پ.م، را برای آغاز کارهای ساختمانی در شوش پیشنهاد کرده است (Garrison, 1996: 18, No. 13). والا ادعا می‌کند که کارهای عمرانی در شوش در تاریخ 518/519 پ.م، آغاز شد و داندامایف تاریخ فعالیت‌های ساختمانی در شوش را پیش از آغاز فعالیت‌های داریوش در تخت جمشید می‌داند (Vallat, 1986: 281; Dandamaev & Luckonin, 1989: 257). از طرف دیگر، کتیبه اوجاهورسنه مصری اشاره دارد که داریوش در سال 519 پ.م، در کاخش در شوش اقامت داشته است (به نقل از: Briant, 1993: 724) که البته، به گفته بریان، این ادعا نمی‌تواند دلیلی بر آغاز فعالیت‌های ساختمانی در شوش؛ یعنی بلافاصله پس از سرکوب شورش‌ها باشد (بریان، 1386: 381-382). با این حال، ایمان‌پور معتقد است که کارهای ساختمانی در تخت جمشید احتمالاً پیش از شوش آغاز شده است (Imanpour, 2004: 1-9). وی با بررسی و مقایسه فهرست نام ساتراپی‌های هخامنشی در کتیبه‌های داریوش در بیستون (DB)، داریوش در تخت جمشید (DPe)، داریوش در شوش (DSe)، داریوش در نقش رستم (DN) و خشیارشا در تخت جمشید (XPe) و نبود نام چهار ساتراپی اتیوپی، کاریا، لیبی و مقدونیه در کتیبه داریوش در بیستون و تخت جمشید و بر عکس، ذکر آنها در سایر کتیبه‌های متأخر داریوش و خشیارشا و بررسی جایگاه مادها در این فهرست‌ها، معتقد است که احتمالاً آغاز فعالیت‌های ساختمانی یا اتمام آن، بر طبق کتیبه‌های مذکور، ابتدا در تخت جمشید اتفاق افتاد، نه در شوش. به دیگر سخن، او بر خلاف نظریات پیشین معتقد است که کارهای عمرانی ابتدا در تخت جمشید و پس از سرکوب شورش‌ها آغاز شد و پس از آن در شوش ادامه یافت؛ یا حداکثر می‌توان ادعا کرد که بنای آپادانای شوش همزمان با آپادانای تخت جمشید و پس

روی یک ستون سنگی (DSj) نقر شده، می‌گوید: «داریوش شاه گوید: این کاخی که به خواست آهوره مزدا به وسیله من کرده شد، بهر کسی که آن را ببیند، عالی به نظر آید! مرا آهوره مزدا محفوظ دارد و کشورم را». (5-6 §).

داریوش در کتیبه 58 سطری خود به طور مفصل درباره چگونگی بنای آپادانای شوش، مصالح به کار برده شده، مکان تولید این مصالح و چگونگی حمل و اقوامی که در بنای آن دخیل بوده‌اند، گزارش می‌دهد (DSf):

«این کاخ که در شوش بکردم، از راه دور زیور آن آورده شد ... داریوش شاه گوید: در شوش کار بسیار باشکوهی دستور داده شد. کار بسیار با شکوهی به وجود آمد ...» (22-24; 55-58 §).

فعالیت‌های ساختمانی در شوش بعد از داریوش نیز پیگیری شد. خشیارشا در کتیبه XSa در شوش ذکر می‌کند که قصری که در شوش است، در زمان پدرش ساخته شده است (9-12 §). همچنین، خشیارشا در کتیبه XSc از ساخت کاخی در شوش خبر می‌دهد (3-5 §). در زمان اردشیر دوم نیز فعالیت‌های ساختمانی در شوش ادامه پیدا کرد. اردشیر دوم در کتیبه A²Sa که از شوش به دست آمده، ذکر می‌کند که بنای آپادانا را که در زمان جد بزرگش، داریوش اول ساخته شده و در زمان سلطنت پدر بزرگش اردشیر اول دچار آتش‌سوزی شده بود، مجدداً تعمیر کرده است (1-5 §).

«اردشیر، شاه بزرگ، شاه شاهان گوید: ... این کاخ که توسط جد بزرگم داریوش (اول) ساخته شد، در زمان پدر بزرگم اردشیر (اول) دچار آتش‌سوزی شد. به لطف آهوره مزدا، آنهایتا و میترا من این کاخ را ساختم» (1-5 §). همچنین، اردشیر دوم از ساخت کاخی در شوش یاد می‌کند که به دستور او برای آسایش خود او بنا شده است. (A²Sd § 2-4).

در رابطه با آغاز کارهای ساختمانی در شوش تاکنون نظریات گوناگونی مطرح شده است. گریسون با بررسی

قدمت شوش از همه آن‌ها بیش تر بود و این می‌تواند عاملی اساسی در گزینش شوش به عنوان یکی از مراکز شاهنشاهی هخامنشی بوده باشد (مکاتبات شخصی با پاتس و واترز؛ همچنین نک: بوشارلا، ۱۳۸۸: ۲۵۸-۲۵۹؛ Boucharlat, 2009). علاوه بر آن، انتخاب شوش به عنوان یکی از پایتخت‌های مهم شاهنشاهی و جایگاه مهم آن در دوره هخامنشی نمی‌تواند با اهمیت سرزمین عیلام و جایگاه عیلامی‌ها در دوره هخامنشی بی‌ارتباط باشد. چنان‌که می‌دانیم، در میان اقوام تحت سلطه شاهنشاهی هخامنشی، عیلامی‌ها از جایگاه ممتازی در دربار و در مدیریت سیاسی-اداری شاهنشاهی برخوردار بودند. مقایسه بین فهرست نام ساتراپ‌ها و اقوام تحت سلطه هخامنشی‌ها در کتیبه‌ها و نقوش برجسته این دوره در تخت جمشید، شوش و نقش‌رستم و حضور عیلامی‌ها در مدیریت اداری و مالی تخت جمشید، نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه عیلامی‌ها در دوره هخامنشی است. بررسی فهرست نام اقوام تحت سلطه پارسی‌ها در کتیبه‌های هخامنشی، مقبره داریوش اول در نقش‌رستم و مجسمه داریوش اول در شوش نشان می‌دهد که در چهار مورد حتی نام عیلام بالاتر از نام مادها - که از نزدیک‌ترین اقوام به پارسی‌ها بودند - قرار گرفته است (جدول ۱).

از سرکوب شورش‌ها توسط داریوش آغاز شد، نه پیش از آن (ibid). در هر حال، آغاز فعالیت‌های عمرانی ابتدا در تخت جمشید و سپس در شوش، به معنای اهمیت کمتر شوش در نزد شاهان هخامنشی نیست؛ زیرا شواهد بعدی نشان می‌دهد که اولاً بلافاصله پس از تخت جمشید یا همزمان با آن، فعالیت‌های ساختمانی در شوش نیز آغاز شد و ثانیاً آن‌گونه که از گزارش نویسندگان یونانی و از متون عهد عتیق برمی‌آید، شوش یکی از مهم‌ترین مراکز شاهنشاهی هخامنشی و بیش از تخت جمشید مورد توجه این نویسندگان بوده است. علاوه بر آن، علت انتخاب شوش به عنوان یکی از مراکز مهم حکومتی و مدیریتی در دوره هخامنشیان و آغاز کارهای عمرانی در آن، اغلب مورد توجه مورخان دوران کهن بوده است. استرابو دلایل انتخاب شوش از سوی داریوش به عنوان یکی از پایتخت‌های هخامنشی‌ها را موقعیت مرکزی شوش و نزدیکی آن به دروازه‌های بابل ذکر می‌کند (Strabo, XV: 203)؛ اما به نظر می‌رسد علاوه بر موقعیت جغرافیایی شوش در دوره هخامنشیان که دسترسی به بابل را برای شاهان هخامنشی آسان می‌نمود، شاید قدمت و سابقه کهن شوش در آن زمان و سابقه جمعیت یکجانشین در آن که به پیش از ۳۵۰۰ پ.م می‌رسید، در این انتخاب بی‌تأثیر نبود. در واقع، مهم نبود که اکباتان و تخت جمشید از چه قدمتی برخوردار هستند؛ زیرا

		A ³ Ph	XPh	DSm	DSaa	DNa	DSe	DPe	DB
مجموعه داریوش در شوش	مقبره داریوش در نقش رستم	پارس	پارس	پارس	پارس	پارس	پارس	پارس	پارس
		ماد	ماد	عیلام	عیلام	ماد	ماد	عیلام	عیلام
		عیلام	عیلام	ماد	عیلام	عیلام	ماد
		ماد	ماد

جدول ۱: جایگاه عیلام در کتیبه‌های شاهان هخامنشی، تصاویر ملل خراج‌گزار در مقبره داریوش اول در نقش رستم و مجسمه داریوش اول در شوش.^۱

گرفته است (Shahbazi, 1992: 322). در آن جا در ابتدا پارسی‌ها، مادی‌ها و سپس عیلامی‌ها نشان داده شده‌اند. نکته جالب توجه در این جا این که عیلامی‌ها و پارسی‌ها یک لباس را بر تن دارند (Ibid, 322). از طرف دیگر، در تصاویر موجود در فهرست ملل تابع در مجسمه داریوش اول در شوش به ترتیب پارسی‌ها، مادی‌ها و عیلامی‌ها تصویر شده‌اند (Kuhrt, 2007b: V.II, 479). همچنین، باید به کتیبه‌های داریوش بزرگ و اردشیر دوم در رابطه با کارهای عمرانی در شوش اشاره کرد که بیانگر توجه خاص این دو شاه هخامنشی به شوش است (Waters, 2014: 137, 181-182). به علاوه، شوش، در کنار تخت جمشید، مبدأ و مقصد بسیاری از مأموران دولتی بود که جیره روزانه دریافت می‌کردند (Wilson-Wright, 2015: 153) و این هم نشان‌دهنده اهمیت شوش در این دوره است. به دیگر سخن، شواهد باقی مانده از دوره هخامنشی دلالت بر موقعیت برجسته عیلامی‌ها و مرکز ساتراپی عیلام؛ یعنی شوش دارد. برای آگاهی بیشتر از جایگاه شوش در دوره هخامنشیان و مقایسه آن با تخت جمشید و سرزمین پارس لازم است مروری بر متون کهن، از جمله کتب عهد عتیق داشته باشیم.

شوش در کتب عهد عتیق

به دلیل پیوند نزدیک یهودی‌ها با دربار هخامنشی و حضور یهودی‌ها در ایران، کتب عهد عتیق مانند نحما و به ویژه کتاب /ستر می‌تواند کمک زیادی به شناخت جایگاه شوش در این دوره بکند. کتاب /ستر، چنان که از عنوان آن پیداست ماجرای استر، دختر یهودی ساکن شوش در دربار خشایارشا و وزیرش هامان را شرح می‌دهد (Shaked, 2003: 629; Netzer, 1998: 657-658). آنچه در این گزارش اهمیت بسیار دارد، تأکیدی است که این کتاب به ذکر نام شوش به عنوان

مشاهده جایگاه عیلام در فهرست ملل تابع شاهنشاهی هخامنشی، به وضوح نشان‌دهنده اهمیت آن است. در تمامی مواردی که در جدول بالا از آن یاد شد، عیلام در بین سه ساتراپی نخست قرار دارد و حتی در کتیبه DB عیلام در جایگاه دوم قرار گرفته است و این در حالی است که در همین کتیبه، ماد در جایگاه دهم قرار دارد (Tuplin, 2004: 231-232). همچنین، کتیبه‌های DSaa, DSa, DPe و از عیلام پس از پارس و پیش از ماد نام برده شده است که نشان‌دهنده جایگاه مهم عیلام در میان ملل تابع شاهنشاهی هخامنشی است که اغلب پس از پارس در مکان دوم یا سوم قرار دارد. نام مادها در کتیبه بیستون، احتمالاً به خاطر شورش گئومات که داریوش او را یک مادی معرفی می‌کند، در جایگاه دهم قرار گرفته است (Imanpour, 2004: 5)، اما به رغم این که عیلامی‌ها در ابتدای حکومت داریوش سه مرتبه شورش کردند، نامشان در فهرست ساتراپی‌های داریوش بعد از پارس آمده است.

بررسی نقوش برجسته در تخت جمشید نیز بیانگر اهمیت و جایگاه برتر عیلامی‌ها در فهرست ملل خراج‌گزار هخامنشیان است. در پلکان شرقی آپادانا در تخت جمشید که هیأت‌هایی از سرتاسر شاهنشاهی حضور دارند، تصاویر مربوط به هیأت عیلامی‌ها بلافاصله بعد از هیأت مادی‌ها آمده است (رُف، ۱۳۸۱: ۶۳). در این جا همانند فهرست ملل تابع در کتیبه‌های شاهان هخامنشی، هیأت عیلامی جزو نخستین هیأت‌هایی است که به خدمت شاه می‌رسید. اگر بخواهیم نمونه دیگری را در این رابطه ذکر کنیم، شاید بهترین نمونه فهرستی باشد که در نقش رستم در مقبره داریوش از آن‌ها نام برده شده است. در مقبره داریوش در نقش رستم فهرست سی تایی از ملل تابع هخامنشی‌ها آمده است که تخت پادشاه را حمل می‌کنند. در این جا نیز همانند نقوش برجسته تخت جمشید و کتیبه‌ها، عیلام در جایگاه سوم قرار

آن‌جا به حضور شاه می‌رسیدند و مقصد نهایی جاده شاهی که از سارد آغاز می‌شد، سخن به میان آمده است. چنانکه هرودت در بخش‌های مختلف و به مناسبت‌های مختلف نقل می‌کند:

«داریوش برای انجام لشکرکشی علیه سکاها از شوش حرکت نمود» (کتاب چهارم: ۸۳).

«هیستائوس، حاکم پیشین میلتوس که داریوش او را همراه خویش به شوش برده بود، از همین شهر عازم سارد شد» (کتاب پنجم: ۱).

«سُلون که پیش از این با داریوش در مصر آشنا شده بود ... در شوش به حضور داریوش رسید» (کتاب سوم: ۱۴۰).

«سرزمین کیسی‌ها در کنار رود خوتاسپس [کرخه] قرار دارد و شهر بزرگ شوش نیز در آن‌جا قرار دارد و تختگاه شاه ایران و نیز انبار گنج‌های او در آن‌جاست» (کتاب پنجم: ۴۹).

«هنگامی که خشیارشا به قدرت رسید، نمایندگان از پیسیسترایدها و آلتوئادها در شوش به نزد خشیارشا آمدند» (کتاب هفتم: ۶).

«هیأت آرگوسی برای دیدن اردشیر، فرزند خشیارشا عازم شوش شد» (کتاب هفتم: ۱۵۱).

«تعداد ۱۱۱ ایستگاه در مسیر جاده شاهی وجود دارد که از سارد آغاز و به شوش منتهی می‌شد» (کتاب پنجم: ۵۲، ۵۴).

همچنین، هرودت در ماجرای گئومات مَغ، شوش را کانون اصلی وقایع شاهنشاهی هخامنشی معرفی می‌کند. گزارش هرودت به وضوح نشان می‌دهد که این مورخ یونانی چگونه سعی دارد تا کانون تمامی ماجرا را شوش بداند. مقایسه گزارش هرودت با گزارشی که داریوش در کتیبه بیستون برای ما به جای گذاشته، این موضوع را بهتر نشان می‌دهد:

مرکز حکومتی خشیارشا دارد. در این کتاب هجده مرتبه به شوش اشاره شده که در ده مورد به طور مستقیم به شوش به عنوان پایتخت خشیارشا اشاره شده است. چنانکه در کتاب/ستر آمده است:

«آخشورش^۲ در دارالسلطنه شوش بر کرسی سلطنت نشست بود» (۱:۲).

«مردخای یهودی در دارالسلطنه شوش بود» (۲:۵).

«همه دختران را در دارالسلطنه شوش جمع کردند» (۲:۳).

«این حکم در دارالسلطنه شوش نافذ شد ...؛ اما شهر شوش مشوّش بود» (۳:۱۵).

مطالعه این کتاب نشان می‌دهد که به شهر شوش در کتاب/ستر بیش از هر ناحیه دیگری اشاره شده است. این موضوع زمانی بیشتر جلب توجه می‌کند که در این کتاب علی‌رغم این‌که به پارسی و مادی اشاره شده؛ اما یک بار هم به تخت جمشید به عنوان پایتخت سرزمین پارس اشاره نشده است. به هر حال، هنگامی که به کتب *دانیال* و *نحمیا* نیز می‌نگریم، بار دیگر از شوش به عنوان پایتخت شاهنشاهی هخامنشی نام برده شده است. در کتاب *نحمیا* آمده است: «در ماه ... در سال بیستم، هنگامی که من در دارالسلطنه شوش بودم ...» (۱:۱) که همین جمله نیز در کتاب *دانیال* آمده است (۸:۲).

شوش در نوشته‌های مورخان یونانی

عدم ذکر نام تخت جمشید به عنوان پایتخت هخامنشیان و ذکر مکرر شوش به عنوان تختگاه پارسی‌ها در گزارش‌های مورخان یونانی، مسأله‌ای چشمگیر است. کتاب *تواریخ هرودت* که در بررسی تاریخ هخامنشیان از اهمیت بالایی برخوردار است، بر اهمیت شوش به عنوان یکی از مراکز شاهنشاهی هخامنشی بیش از سرزمین پارس و تخت جمشید تأکید دارد. در نوشته‌های هرودت، از شوش به عنوان یکی از پایتخت‌های شاهان هخامنشی که سفرای خارجی در

گزارش هرودت	کتیبه بیستون
کمبوجیه به پرگزاسپ دستور داد تا به شوش برود و اسمردیس را به قتل برساند.	کمبوجیه پیش از عزیمت به مصر بردیا را به قتل رساند.
کمبوجیه بعد از خبر شورش اسمردیس عازم شوش شد.
داریوش از پارس عازم شوش شد تا در مورد مسأله اسمردیس با همدستانش مشورت کند.
داریوش به کمک همدستانش گئومات مُغ را در شوش به قتل رسانید.	داریوش به کمک همدستانش، گئومات مُغ را در سرزمین ماد به قتل رسانید.

جدول ۲: مقایسه گزارش داریوش در کتیبه بیستون و گزارش هرودت در رابطه با قیام گئومات مُغ.

داریوش به عنوان رهبر شهر شوش یاد شده است (555-557). همچنین، به این موضوع اشاره شده است که زئوس ارتش پارسی‌ها را شکست داد و غم و اندوه را بر شهرهای شوش و اکباتان مستولی کرد (535-536). در قسمت‌های 249-250 که نویسنده در مورد شوش و پادشاه صحبت می‌کند، نیز می‌توان همان شرایط را مشاهده نمود.

در نوشته‌های نویسندگان یونانی مانند هرودت و یا نویسندگان کتب عهد عتیق، به‌ویژه کتاب/ستر، تأکید خاصی بر شوش به عنوان مرکز و پایتخت شاهنشاهی هخامنشی شده است و این در حالی است که بنا بر کتیبه بیستون، داریوش و همدستانش، مُغ دروغین را در سرزمین ماد به قتل رسانیدند؛ اما هرودت مرکز حکومت اسمردیس / گئومات را شوش ذکر می‌کند و کانون توطئه و ماجرای کودتای داریوش علیه مُغ را شوش می‌داند. البته، گزنفون از شوش کمتر یاد می‌کند و بیشتر حول محور پارس می‌چرخد. با این حال، او در اشاره‌ای که به شوش در زمان کوروش دارد، از ابراداتس نامی یاد می‌کند که حاکم شوش بود (کتاب ششم: ۴-۱). علاوه بر آن، شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهند شهر شوش که از هزاره چهارم پ.م، منطقه‌ای مسکونی بود، در مقایسه با شهرهای پارس و اکباتان از اهمیت

همچنین، هرودت هنگامی که در مورد لشکرکشی‌های شاهان هخامنشی گزارش می‌دهد، بیشتر از شوش سخن می‌گوید تا پارس و تخت‌جمشید (کتاب سوم: ۶۴، ۳۰؛ کتاب چهارم: ۸۳، ۸۵؛ کتاب نهم: ۱۰۸؛ کتاب پنجم: ۳۲، ۳۳؛ کتاب هشتم: ۹۹). همین مسأله را می‌توان در گزارش دیودور سیسیلی یافت. او گزارش می‌دهد که خشایارشا برای حمله به یونان از شوش عازم سارد شد (کتاب یازدهم: ۱۹۲) و این‌که بعد از شکست در جنگ از سارد عازم شوش شد (کتاب یازدهم: ۲۵۹).

نمایشنامه پارسی‌ها اثر آیسخولوس (۵۲۵-۴۵۶ پ.م) نیز در این زمینه از اهمیت خاصی برخوردار است و مانند کتاب/ستر، فضای حاکم بر این کتاب به شدت با شوش پیوند خورده است. محیطی که در آن نویسنده به شرح داستان خیالی خود می‌پردازد، شهر شوش است که یکی از مراکز سیاسی مهم در دوران هخامنشی بود (Hall, 1996: 39). در این کتاب شش بار به شوش به عنوان یک مرکز سیاسی اشاره شده است؛ مثلاً در همان ابتدا از یک شورا یاد کرده که افسران و فرماندهان نظامی که تعدادشان بین ۲۱-۳۲ نفر بود، پیش از عزیمت به سوی یونان در شوش آن را تشکیل داده بودند (Hall, 1996: 108). در جای دیگر از

موقعیت برجسته تری برخوردار بود. شاید شاه بیشتر اوقات خود را در شوش می‌گذراند و تنها در تابستان بود که به علت گرمای طاقت‌فرسای شوش آن‌جا را ترک می‌کرد (کوک، ۱۳۸۸: ۱۴۰). کاخ شوش تا زمان ویرانی آن در زمان داریوش دوم مرکز اصلی فرماندهی بود و در میانه سده پنجم آن را اقامتگاه شاه می‌دانستند (کوک: همان‌جا). گزنفون همچنین در کتاب سیرت کورُش (کورُش‌نامه) نقل می‌کند که: «او [کورُش] هفت ماه را در بابل، سه ماه زمستان را در شوش و دو ماه تابستان را در اکباتان اقامت می‌کرد» (کتاب هشتم: ۶). مشخص نیست که منبع گزنفون برای این قسمت چه بوده است؛ ولی نکته مهم در این‌جا عدم اشاره به پارس به عنوان یکی از اقامتگاه‌های پادشاه است.

در هر حال، با نگاهی به گزارش‌ها و شواهد فوق‌به‌نظر می‌رسد که در نگاه مورخانی همچون هرودت و نویسندگان کتب عهد عتیق، شوش پایتخت اصلی هخامنشی‌ها بوده است؛ که این البته به معنای انکار دیگر گزارش‌های این مورخان و نویسندگان که در آنها به پارس نیز اشاره شده، نیست؛ بلکه بیانگر این واقعیت تاریخی است که شوش در نزد آنان بیشتر از تخت جمشید شناخته شده بود و از نظر آنان، شوش پایتخت سیاسی-اداری هخامنشیان بود.

هرچند در اهمیت و جایگاه شوش به عنوان یکی از مراکز سیاسی و اداری شاهنشاهی هخامنشی و یکی از پایتخت‌های پارسی‌ها کمتر می‌توان تردید کرد؛ اما به هر حال، شواهد باستان‌شناسی و دیگر منابع نوشتاری نشان می‌دهد که باید به گزارش مورخان یونانی و گزارش کتب عهد عتیق پیرامون جایگاه شوش به عنوان تختگاه اصلی هخامنشیان که تمام رویدادهای سیاسی در آنجا اتفاق افتاده است، تا حدودی با تردید نگریست. علت آن را هم باید در ناآگاهی آنها از اهمیت و جایگاه پایتخت‌های جدیدالتأسیس پاسارگاد

و پارسه/تخت‌جمشید در نزد پارسی‌ها در مقایسه با شهر کهن شوش که برای آنها شناخته‌شده‌تر بود، دانست. جایگاه سرزمین پارس و به‌ویژه کاخ تخت‌جمشید که مرکز آیینی و نماد شکوه امپراتوری هخامنشی بود و خیزش خاندان‌های ایرانی؛ به‌ویژه ساسانیان، که در همین مکان و با خاطرات هخامنشیان شکل گرفت (Canepa, 2010: 565-592)، نشان می‌دهد که سرزمین پارس، به‌ویژه تخت‌جمشید، در دوره هخامنشیان نسبت به شوش و سرزمین عیلام از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. اگر ما به‌رغم این شواهد، شاهد جایگاه برتر شوش در نزد مورخان یونانی و کتب عهد عتیق هستیم، این مسأله احتمالاً ناشی از شناخت بیشتر آنها از شوش، در مقایسه با تخت‌جمشید نویناد است. به‌دیگر سخن، رابطه شوش و تخت‌جمشید در نزد مورخان یونانی و کتب عهد عتیق به مانند رابطه میان انشان و پارس در دوران پیش از تشکیل شاهنشاهی هخامنشیان است. در دوره کورُش دوم و پیش از تشکیل شاهنشاهی هخامنشی، به‌وفور به انشان در رابطه با خاستگاه پارسی‌ها برخورد می‌کنیم. منابع میان‌رودانی، به‌ویژه رویدادنامه نبونید و استوانه کورُش دوم، از کورُش دوم با عنوان «شاه انشان» یاد می‌کنند، نه شاه پارس (پیرامون رابطه پارسی‌ها و عیلامی‌ها و منابع میان‌رودانی نک: Potts, 2005; Waters, 2004, 2011; Hansman, 1972; Henkelman, 2008, 2011; Root, 2011). به دیگر سخن، می‌توان گفت که در آن زمان قدمت و سابقه نام انشان در غرب ایران بیشتر از پارس بود و چه بسا نزد نویسندگان میان‌رودانی هنوز نام انشان نسبت به پارس از اهمیت بیشتری برخوردار بود. لذا همین رابطه را می‌توان در مورد شوش و تخت‌جمشید نیز به کار برد و در پاسخ به این سؤال که چرا مورخانی مانند هرودت، آیسخولوس و کتاب/ستر به شوش بیش

و به ساماندهی امور می پرداختند و شاید هم در بسیاری از مواقع، سفرای ملل تابع را در آنجا به حضور می پذیرفتند و حتی بعضی از جلسات مهم سیاسی در آن شهر برگزار می شد. کوتاه سخن این که، هر چند به دلیل قدمت تاریخی و موقعیت جغرافیایی، در اهمیت و جایگاه شوش به عنوان یکی از پایتخت‌های عمده و مهم شاهنشاهی هخامنشی کمتر می توان تردید کرد؛ اما به نظر می رسد تأکید مورخان یونانی و کتب عهد عتیق بر نام شوش و ذکر کمتر نام تخت جمشید و پارس، بیشتر ناشی از سابقه کهن شوش و شناخته تر بودن سرزمین عیلام و شوش در نزد این گزارشگران در مقایسه با سرزمین پارس و مرکز آن تخت جمشید، بوده است.

کوتاه نوشته‌ها

AJA

American Journal of Archaeology

A²sa:

A³Ph

A²Sd:

DB:

DPe:

DNa:

DSaa:

DSe:

DSf:

DSj:

DSm:

EncIr:

JNES:

XPa

XPe:

XPh:

XSa:

XSc:

از تخت جمشید به عنوان یک مرکز سیاسی و محل تصمیم‌گیری‌های دربار اشاره می‌کنند، باید گفت که احتمالاً عیلام و شوش در نزد آن‌ها از سابقه تاریخی و قدمت و شهرت بیشتری در مقایسه با پارس و تخت جمشید برخوردار بوده است. در واقع سابقه، شهرت و شکوه شوش به مراتب بیشتر از پایتخت‌های تازه تأسیس پاسارگاد و تخت جمشید در پارس بود و به گفته پاتس، شاید شوش در آن زمان یکی از بزرگترین شهرهای غرب ایران بود که تمامی این موارد به انتخاب آن به عنوان مرکزیت سیاسی کمک می‌کرد (مکاتبات شخصی با پاتس). از طرف دیگر، موقعیت جغرافیایی شوش و ارتباط آن با دیگر قسمت‌های شاهنشاهی از طریق جاده شاهی را نیز نمی‌توان انکار کرد که شوش را به یک مرکز سیاسی در قلب شاهنشاهی هخامنشی تبدیل کرد. پادشاه یا کارگزاران اصلی شاهنشاهی وقت زیادی را در شوش می‌گذراندند

کتیبه اردشیر دوم در شوش

کتیبه اردشیر سوم در تخت جمشید

کتیبه اردشیر دوم در شوش

کتیبه داریوش اول در بیستون

کتیبه داریوش اول در تخت جمشید

کتیبه داریوش اول در نقش رستم

کتیبه داریوش اول در شوش (نسخه ی بابلی)

کتیبه داریوش اول در شوش

کتیبه داریوش اول در شوش

کتیبه داریوش اول در شوش

کتیبه داریوش اول در شوش

E. Yarshater (ed), *Encyclopedia Iranica. Journal of Near Eastern Studies (Chicago).*

کتیبه خشیارشا در تخت جمشید

کتیبه خشیارشا در تخت جمشید

کتیبه خشیارشا در تخت جمشید

کتیبه خشیارشا در شوش

کتیبه خشیارشا در شوش

پی‌نوشت‌ها

- بوشارلا، رمی. (۱۳۸۸). «شوش و شوشیان در دوره هخامنشی: داده‌های باستان‌شناختی»، *تاریخ هخامنشیان: مرکز و پیرامون (مجموعه گزارش‌های کارگاه پژوهشی تاریخ هخامنشی دانشگاه خرونینگن در سال ۱۹۸۶)*، جلد چهارم، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: نشر توس، صص ۲۲۵-۲۵۸.

- پاتس، دنیل تی. (۱۳۸۸). *باستان‌شناسی ایلام*، ترجمه زهرا باستی، تهران: نشر سمت، چاپ دوم.

- دریایی، تورج. (۱۳۸۷). *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: نشر ققنوس، چاپ چهارم.

- دیودور سیسیلی. (۱۳۸۴). *کتابخانه تاریخی (ترجمه کتاب دوم): سرزمین میان‌رودان (بین‌النهرین)*، حکومت مادها، آشور، لشکرکشی خشایارشا، اردشیر دوم و کوروش کوچک، لشکرکشی اسکندر به ایران، مقدمه و ترجمه و حواشی از حمید بیکیس شورکایی و اسماعیل سنگاری، تهران: نشر جامی.

- زُف، مایکل. (۱۳۸۱). *نقش برجسته‌ها و حجاران تخت‌جمشید*، ترجمه هوشنگ غیائی‌نژاد، تهران: نشر سازمان میراث فرهنگی.

- *شهرستان‌های ایرانشهر: نوشته‌ای به زبان فارسی میانه درباره تاریخ، حماسه و جغرافیای باستانی ایران* (۱۳۸۸). آوانویسی، ترجمه فارسی و یادداشت‌های تورج دریایی، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: نشر توس.

- کوک، جان مانوئل. (۱۳۸۳). *شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، نشر ققنوس، تهران.

- گزنفون. (۱۳۴۲). *کوروش‌نامه*، ترجمه رضا مشایخی، تهران: نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- نیوسنر، ج. (۱۳۸۷). «یهودی‌ها در ایران؟»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان* (جلد سوم- قسمت دوم)، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، چاپ چهارم، تهران: امیر کبیر، صص: ۳۴۵-۳۶۳.

- هرودت. (۱۳۸۴). *تواریخ*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: نشر اساطیر.

۱- در کتیبه‌های DNa, DPe, Dse, XPh فهرستی از ملل خراج‌گزار در زمان داریوش اول و خشایارشا یاد شده که با فهرست ارائه شده در رابطه با ملل تابعه در کتیبه‌ها، نقوش برجسته و در مقبره‌ی داریوش اول در نقش رستم و مجسمه او در شوش متفاوت است. در این فهرست به نام پارس جداگانه اشاره شده است؛ برای مثال، داریوش در DNa این‌گونه می‌گوید: «این است کشورهایی که من جدا از پارس گرفتم. بر آن‌ها حکمرانی کردم. به من باج دادند» (15-18 §) و سپس در ادامه از ماد و عیلام یاد می‌شود. در کتیبه‌های فوق از پارس و ماد و عیلام به ترتیب یاد شده است و تنها در کتیبه DPe است که نام عیلام بعد از پارس و پیشتر از ماد ذکر شده است؛ اما در کتیبه‌های DB و DSm ترتیب فهرست ملل تابع شاهنشاهی هخامنشی فرق می‌کند. در DB ماد در جایگاه دهم قرار دارد؛ در حالی که در DSm ماد در جایگاه نهم قرار دارد. از طرف دیگر، فهرست ملل تابع در نقوش برجسته با فهرست ارائه شده در کتیبه‌ها متفاوت است؛ برای مثال، در تصاویر ملل تابع در مقبره داریوش اول در نقش رستم و مجسمه داریوش اول که در شوش پیدا شده است، به ترتیب پارسی‌ها، عیلامی‌ها و مادی‌ها نشان داده شده‌اند. در هر حال، نکته مهم در این جا جایگاه عیلام است که همیشه در مکان دوم و سوم قرار داشت. این در حالی است که به ماد یک بار در جایگاه نهم (DSm) و یک بار در جایگاه دهم (DB) اشاره شده است. برای آگاهی بیشتر نک:

Lincoln, 2007: 27- 36 and Tuplin, 2004: 231- 232; 23- 55

۲- برای بحث بیشتر در مورد آخشورش نک:

McCullough, 1984. "AHASUREUS", 634-635.

منابع

- ایمان‌پور، محمدتقی. (۱۳۸۸). «بررسی جایگاه سیاسی ساتراپ‌های هخامنشی در دوره داریوش بزرگ با تکیه بر کتیبه‌ها»، *مجله تاریخ ایران*، ش ۶۱/۵: ۲۳-۵۶.

- بریان، پی‌یر. (۱۳۷۸). *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*، ج ۱، ترجمه مهدی سمسار، تهران: نشر زریاب، چاپ سوم.

Social Institutions of Ancient Iran, Philip L. Kohl (ed), Cambridge.

-Garrison, M. B. (1996). "A Persepolis Fortification Seal on the Tablet MDP 11 303 (Louver sb 13073)", *JNES* 55: 15-35.

-Hansman, J. (1972). "Elamites, Achaemenids and Anshan", *Iran X*: 101-125.

-Henkelman, W. F. M, (2008). *The Other Gods Who Are, Studies in Elamite-Iranian Acculturation based on the Persepolis Fortification Tablets*, Achaemenid History XIV.

-Henkelman, W. F. M, (2011). "Cyrus the Persian and Darius the Elamite: a Case of Mistaken Identity", in *Herodotus and the Persian Empire*, Edited by Robert Rollinger, Brigitte Truschneegg, Reinjold Bichler, Wiesbaden.

-Imanpour, M. T. (2004). "The Construction of Apadana of Persepolis and Susa: which one was built first?", *Proceedings of The First National Congress on Iranians Studies* 17-20 June 2002: 1-9.

-Kent R. G. (1953). *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, 2nd ed., New Haven.

-Kuhrt, A. (2007a). "Ancient Near Eastern History: The Case of Cyrus the Great of Persia", *Understanding the Ancient History of Israel*, Proceedings of the British Academy 143, Edited by H. G. M. Williamson: 107-127.

-Kuhrt, A. (2007b). *The Persian Empire A corpus of source from the Achaemenid period*, vol.1, Rutledge, London and New York.

-Lincoln, B. (2007). *Religion, Empire, and Torture: the case of Achaemenid Persia, with a postscript on Abu Gharib*, The University of Chicago Press, Ltd., London.

منابع و مأخذ لاتین:

-Aeschylus. (1996). *Persians*, Edited with an Introduction, Translation Commentary by Edith Hall, Published by Aris & Philips Ltd, England.

-Benjamin of Tudela, (1907). *The Itinerary of Benjamin of Tudela*, ed. And tr. M. N. Alder, London.

-Boucharlat, R. (2009). "Susa iii: Achaemenid Period", *EncIr*, originally published: July 20, 2009, also available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/susa-iii-the-achaemenid-period>

-Briant, P. (1993). "Herodote, Udjahorresnet et les palais de Darius a Suse", *DATA: Achaemenid History Newsletter*, 2.

-Briant, P. (2013). Susa and Elam in Achaemenid Empire, in *The Palace of Darius at Susa: The Great Royal Residence of Achaemenid Persia*, Edited by Jean Perrot, with an introduction by John Curtis, translated by Gerard Collon with editing by Dominique Collon, I. B. Tauris & CoLtd, London, New York.

-Brosius, M. (2000). *The Persian Empire from Cyrus II to Artaxerxes I*, London Association of classical teacher, London.

Canepa, P. Matthew (2010). "Technologies of Memory in Early Sasanian Iran: Achaemenid Sites and Sasanian identity", *AJA* 114,4:563-596

-Chevalier, N. (2013), The Discoverers of the Palace of Susa, in *The Palace of Darius at Susa: The Great Royal Residence of Achaemenid Persia*, Edited by Jean Perrot, with an introduction by John Curtis, translated by Gerard Collon with editing by Dominique Collon, I. B. Tauris & CoLtd, London, New York.

Dandamaev, M. A and Vladimir G. -Lukonin. (1989). *The Cultural and*

- Smith, M. (1989). "Bible ii. Persian Elements in the Bible", *EncIr XI*, Fasc.2, pp. 200-203.
- Tuplin, C. (2004). "Medes in Media, Mesopotamia, and Anatolia: Empire, Hegemony, Domination or illusion?", *Ancient West & East*, Volume 3, No. 2, Brill, Leiden. Boston: 223- 251.
- Vallat, F. (1986). "Table accadienne de Darius Ier (DSaa)", *FHE*: 277-87.
- Waters, M. (2004). "Cyrus and the Achaemenids", *Iran XLII*: 91-102.
- Waters, M. (2011). "Parsumas, Anšan, and Cyrus", in *Elam and Persia*, Edited by Javier Alvarez-Mon & Mark B. Garrison, Eisenbrauns: 283-296.
- Waters, M. (2014). *Ancient Persia: A Concise History of the Achaemenid Empire, 550-330 BCE*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Wilson-Wright, Aren (2015). "From Persepolis to Jerusalem: A Reevaluation of Old Persian-Hebrew Contact in the Achaemenid Period", *Vetus Testamentum* 65: 152-167..
- McCullough, W.S. (1984). "AHASUREUS", *EncIr*, I, Fasc.6, pp: 634-635.
- Muscarelia, O.W, (1992). "Achaemenid Art and Architecture at Susa: Ancient Near Eastern Treasures in the Louvre", *The Royal City of Susa*, New York.
- Netzer, A. (1998). "Esther and Mordechai", *EncIr*, VIII, Fasc.6, pp: 657-658.
- Potts, D. T. (2005). "Cyrus the great and kingdom of Anshan", *The birth of Persian Empire*, vol.1, edited by Vesta Sarkhosh Curtis & Sara Stewart, 8-28, London & New York.
- Root, M. C, (2011). "Elam in the Imperial Imagination: From Nineveh to Persepolis", in *Elam and Persia*, Edited by Javier Alvarez-Mon & Mark B. Garrison, Eisenbrauns.
- Shahbazi. A. (1992). "Clothing II, In the Median and Achaemenid Periods" *EncIr*, Vol. V, 722-737.
- Shaked, Sh. (2003). "Haman", *EncIr XI*, Fasc.6, p: 629.
- Strabo, 1983. *The Geography of Strabo*, H. L. Jones (trans.), in eight Vols., Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press